

حکایت مردی با موی بافته

می‌گویند خانم پرل باک، نویسنده آمریکایی برنده جایزه نوبل در چین به «سای ژن ژو» معروف است. خیلی دوست داشتم بدانم معنای این اسم چیست چون بعد از خواندن خاک خوب و آشنایی با دختری به نام شکوفه گلابی انتظار داشتم معنای اسم نویسنده هم چیزی شبیه همین باشد.



زهرا راستگویی

قفسه کتاب

حالا اصلا چرا یک نویسنده آمریکایی باید اسم چینی داشته باشد؟ خانم پرل باک فرزند یک مبلغ مذهبی بوده و حدود ۴۰ سال در چین زندگی کرده است. داستان هایش هم در همان سرزمین می‌گذرد.

خاک خوب قصه زندگی «ونگ لانگ» است؛ زارع فقیری که در یک دهکده زندگی می‌کند و همه چیزش از خاک است. دیوارهای خانه‌اش را با خشتی ساخته بود که خاکش را از زمین مزرعه خودش کنده و سقش از پوشالی که باز هم از مزرعه خودش به دست آمده. زمین و خاک همه چیز ونگ لانگ است. حتی اگر او بمیرد این زمین است که باقی می‌ماند.

در آغاز داستان، نویسنده جزئیاتی حیرت‌انگیز نشان‌مان می‌دهد؛ لحظه کارکردن روی زمین، حرکات بدن هنگام شخم‌زدن و لباس‌هایی خیس از عرق که به تن چسبیده. همه چیز در آرامش فرو رفته و نظم طبیعت حرف اول را می‌زند اما موقع خواندن شما منتظر آن ضربه‌ای هستید که همه چیز را به هم بریزد. این ضربه را هم طبیعت وارد می‌کند.

در طول داستان زندگی این آدم‌ها چنان با محیط آمیخته است که خوشی و ناخوشی‌شان را زمین و آسمان معین می‌کند. بارش باران یا خشکسالی، سیل و خرابی یا زمین‌های پرپرا. در کشور اتفاقاتی می‌افتد، جنگ می‌شود، انقلاب رخ می‌دهد اما برای ونگ لانگ فقط زمین اهمیت دارد. همه درد هایش شفا پیدا می‌کند. فقط کافی است در شیارهای زمینش دراز بکشد و پاهایش رطوبت این خاک تازه شخم‌زده را حس کند.

همین طبیعت است که ونگ لانگ را فقیر می‌کند، بسیار فقیر. او مجبور به کارهایی می‌شود که دوست ندارد اما هیچ چیز ثابت باقی نمی‌ماند. وقتی می‌خواهد دخترش را به کنیزی بفروشد، کسی به او وعده می‌دهد؛ وقتی ثروتمندان ثروتمندتر شوند و فقیران فقیرتر، همه چیز تغییر خواهد کرد و این اتفاق مثل یک چرخه بی‌پایان ادامه دارد.

اگر عناوین و جایزه‌های کتاب برایان مهم است باید بگویم خاک خوب برنده جایزه پولیتزر هم شده. این کتاب روایتی است از زندگی با

همه سختی‌ها، دل‌بستن‌ها، مرگ و جدایی، فقر و گرسنگی و البته ثروت و نعمت فراوان. پشت همه این اتفاقات فرهنگ بومی و سنتی چین است که جریان دارد؛ خدایانی نشسته در معابد که به کار طبیعت نظارت می‌کنند و البته گاهی هم حسادت.



آقای هادسن از نوجوانی سرپرسی دارد و می‌داند باید هر طور شده به یک تحلیل‌نویس در سازمان اطلاعات آمریکا بدل شود

چطور مامور سازمان اطلاعات آمریکا یک داستان درباره شیوع ویروس‌ها تعریف می‌کند

توطئه آمریکایی



زینب مرتضایی فرد

روزنامه‌نگار کتاب

اگر اهل ماجراجویی هستید و به داستان‌های جاسوسی علاقه دارید، وقتش رسیده با جناب آقای هادسن آشنا شوید؛ البته اگر ایشان را از قبل نمی‌شناسید. آقای هادسن یک وطن‌پرست دوآتشه بوده، یکی از همان‌هایی که پدرش هم در دوران جنگ سرد در نیروی دریایی آمریکا خدمت می‌کرده و خلاصه خانوادگی وطن‌پرستی‌شان را بارها ثابت کرده‌اند. آقای هادسن از نوجوانی سرپرسی دارد و می‌داند که باید هر طور شده به یک تحلیل‌نویس در سازمان اطلاعات آمریکا بدل شود. مگر می‌شود چنین شغلی داشته باشد و خدمت نکند به آمریکا! اصلا محال است ... او بالاخره این جایگاه را به دست می‌آورد و یک آمریکایی وطن‌پرست درست و حسابی به سازمان اطلاعات آمریکا اضافه خواهد شد.

آقای هادسن می‌رود مصاحبه برای گرفتن این شغل، اما متاسفانه رد می‌شود. بله، خیلی دردناک است؛ آخر چرا باید جلوی او را بگیرند؟ او کم‌کم بی‌خیال شده که پیام‌ها می‌رسد. هادسن پذیرفته شده و قرار است به زودی زندگی را با شغل مورد علاقه‌اش شروع کند. او امانی‌داند قرار است با نام وطن‌پرستی به وطن‌های آدم‌های دیگر و به خودشان آسیب بزند. سازمان اطلاعات آمریکا چند آزمایش از او می‌گیرد و بالاخره انتخابش

می‌کند. آنها به کسی نیاز دارند که بدن سالمی داشته و خیلی زود به آنتی‌بیوتیک‌ها واکنش نشان داده و سلامت خود را باز یابد. از همین جمله‌ها باید فهمیده باشید شخصیت اصلی داستان ما فاتحه زندگی‌اش خوانده شده است. هادسن در شرایط عجیبی قرار گرفته. ماجرا این است که توی دندان او را خالی کرده و در آن باکتری طاعون کار گذاشته و روی آن را روکش می‌کنند. در سمت دیگر دهانش هم در سه دندان آنتی‌بادی لازم را می‌گذارند. اولین ماموریتش رفتن به

کشورهای آمریکای جنوبی است. او با شکستن پرکردگی دندان و سرفه کردن به عنوان ناقل، باکتری طاعون را وارد جامعه می‌کند و می‌داند به زودی آدم‌های زیادی خواهند مرد.

او اما در همین مسیر آدم‌هایی را می‌بیند و دوست‌شان می‌دارد و یک بار هم تلاش می‌کند خانواده‌ای را که پسر بچه‌شان با او دوست شده بودند نجات دهد و با سختی‌های زیاد خود را از چنگ سازمان می‌رهاند. آقای هادسن اما دیگر نمی‌تواند زندگی کند. او مدام مسواک می‌زند و مدام مسواک هایش را دور می‌ریزد. می‌ترسد آدم‌ها را دوست بدارد، می‌ترسد به کسی نزدیک شود و خلاصه یک عمر زندگی نمی‌کند. او حالا در پیری دارد این‌ها را برایمان تعریف می‌کند و حکایت‌ها دارد از روزگار جوانی‌اش. احتمالا می‌پرسید چرا کسی جلوییش را نمی‌گیرد و می‌گذارند هر چه هست و نیست را بگوید. سوال تان درست است اما سخت نیست که! یک انگ عدم تعادل روانی و متهم کردن طرف به دیوانگی حتما کار را خیلی راحت می‌کند. البته آقای هادسن می‌گوید یک تعهد ۲۵ ساله داده بود که تا مدت مشخص شده درباره این اتفاقات حرف نزنند و حالا هم وقتش گذشته دیگر ... توی این دنیای شلوغ که هر کسی ساز خودش را می‌زند و قدرت حرف اول را می‌زند، چه کسی حرف‌های یک پیرمرد را می‌شنود، آن هم حرف‌هایی که بیشتر شبیه خیال‌پردازی و بافتن رشته‌های سیاه یک کابوس به هم در عالم بیداری است!

از ویروس تا تحریم اقتصادی

«پسری در ساکیتوس» نوشته بروس مک‌آلیستر تک‌داستان عجیب و خاصی است که در مجموعه داستان کوتاه «نقشه‌هایت را بسوزان» منتشر شده است؛ داستانی که ترجمه و انتخاب خوب و دقیقی از آن را در اختیار ما قرار داده است. در این تک‌داستان نویسنده شخصیت اصلی خود را یکی از ماموران پیر سازمان اطلاعات آمریکا قرار می‌دهد. وی در حالی که خود را به دیوانگی زده تعریف می‌کند او و دیگر همکارانش چطور و با چه شیوه‌هایی طاعون، وبا و دیگر بیماری‌ها را در کشورهای که مورد نظر آمریکا بوده، مسری می‌کرده‌اند. او به دقت روایت می‌کند که دولت آمریکا وقتی قصد شکست اقتصادی را ایجاد بحران داخلی در کشوری را داشته، این کار را با شیوع بیماری‌های ویروسی یا باکتریایی پیش می‌برده و در نهایت هم چگونه روش خود را تغییر داده است. فکر می‌کنید این روش تازه چه بوده؟ تحریم اقتصادی! من که موقع خواندن داستان کلی حیرت زده شدم و با چشم‌هایی که مدام از تعجب گردتر می‌شد، به پایانش رساندم. راوی نشان می‌دهد آمریکا قصد ندارد دست از سر جهان بردارد. خود را بهترین کشور می‌داند و از شیوع بیماری برای کشتن آدم‌ها تا فروپاشی کشورها و هر اتفاق دیگری را حق خود می‌داند. این کتاب هنوز با چاپ قدیم در بازار کتاب موجود است، حتما بروید سراغش و بخوانیدش، همه داستان‌های مجموعه یک طرف و این داستان هولناک یک طرف دیگر.

